

بررسی دگردیسی‌های داستان فریدون از *اوستا* تا *طومارهای نقالی*

چکیده.

فریدون یکی از بزرگترین پادشاهان پیشدادی است که در گستره‌ی متون پیش و پس از اسلام و *طومارها*، روایات متعددی را به خود اختصاص داده است. هدف این پژوهش، بررسی توصیفی تحلیلی روایات فریدون در *اوستا* و متون پیش از اسلام، شاهنامه، تواریخ دوره‌ی اسلامی و *طومارهای نقالی* است تا روشن شود که چه دگردیسی‌هایی در روایات این پادشاه پیشدادی صورت گرفته است. پس از واکاوی روایات در پیوند با این داستان، این نتیجه حاصل شد که اگرچه در مواردی چون نبرد فریدون با ضحاک و تقسیم جهان بین سه پورش، هم‌سویی قابل توجهی با شاهنامه دیده می‌شود، اما تطورات و دگردیسی‌هایی در این متون نسبت با شاهنامه دیده می‌شود که یا نتیجه‌ی آبخشور دیگرگون این روایات و یا حاصل دخل و تصرفاتی است که با دور شدن از بستر اسطوره‌ای روایت، به این متون راه یافته است. برای نمونه، این سیمرخ است که مانع کشتن ضحاک می‌شود تا معاملات او به قیامت بماند، یا کاوه با ضحاک طرح دوستی می‌افکند و با حیله و تدبیر او را به دماوند می‌برد و بنا بر دستور هوم عابد، ضحاک را در دماوند حبس می‌نماید و پنج طلسم بر او استوار می‌کند. مورد دیگر اینکه ضحاک با کوهی که بدان بسته شده، پرواز می‌کند و فریدون در شهر بهرریز(ری)، دیگر بار او را درمی‌یابد. از دیگر سو این ایرج است که از سلم و تور باج می‌خواهد و زمینه‌ی دشمنی را فراهم می‌آورد و تقسیم جهان نیز با آزمون پرتاب تیر و کمان اعمال می‌شود، یا برخلاف *شاهنامه*، برماین، وزیر سلکت است که فریدون را شیر دانش ارزانی می‌کند.

کلید واژه: فریدون، ضحاک، کاوه، برمایه، دگردیسی، متون پیشااسلامی و پسااسلامی.

فریدون یکی از برجسته‌ترین پادشاهان پیشدادی است که بنا بر *اوستا* در *وَرَنه* که در منابع بعدی با *ور*، روستایی در لاریجان یکی انگاشته شده، زاده شده است. مهم‌ترین کارکیایی‌اش، پیروزی بر دهاکه، ازدهای سه سر و شش چشم است که اگرچه در *اوستا* چنین می‌نماید که دهاکه را کشته است، اما در روایات پهلوی تصریح شده است که فریدون به پیروزی از اورمزد، بدان سبب که مبادا از لاشه‌ی اژدهاک، موجودات گوناگون زیانکار بیرون آید، از کشتنش، خودداری و او را در غاری، در دماوند در بند کرده است. (دینکرد، ۱۳۸۰: ۵۴۸).

بر اساس روایتی، فریدون نخست بی‌مرگ بود، ولی اهریمن او را میرنده کرد (مینوی خرد، فصل ۸، ۲۷) زیرا هم به اهرمزد ناسپاس شد و همین که ایرج را بر دو پسر بزرگتر برتری داد (ثعالبی، ۱۳۸۰، ۴۲). در منابع دوره‌ی اسلامی، فریدون مانند پهلوانان ایرانی دیگر، با برخی شخصیت‌های کتاب مقدس و قرآنی مانند نوح، ابراهیم و نمرود یکی انگاشته شده است. رواج عناصر سامی در افسانه‌ی فریدون به دوره‌ی اسلامی نیز مربوط می‌شود. (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۳۷۴ - ۳۷۵)

در روایت پهلوی نیز چنین آمده که: «هرمز فریدون را به دین انگیخت، او نیز هرمز را تحقیر کرد و به سبب آن تحقیر، پیری بر او فرود آمد و نتوانست تن خویش را بر استر نگاه دارد و در سه گامی پیرامون همی افتاد (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۷)

در *شاهنامه* اما فریدون پس از شکست ضحاک، بر تخت شاهی می‌نشیند و به مناسبت پادشاه شدنش، جشن مهرگان را بنیاد می‌نهد. مادر فریدون، فرانک، وقتی که خبر پیروزی فرزند را می‌شنود، شادمان شده و بسیار شکرگزاری می‌کند و بسیار چیزها به فقیران می‌بخشد و گنجی بزرگ برای فریدون می‌فرستد. پس از مدتی فریدون دارای سه پسر می‌شود و برای آنها دختران پادشاه یمن را نامزد می‌کند. شاه یمن با نامزدی دخترانش برای پسران فریدون موافق نبود، اما در ظاهر می‌پذیرد.

شاه یمن پس از دیدن پسران فریدون، از راه جادو وارد می‌شود و می‌خواهد با باد و سرما، پسران فریدون را از میان بردارد، اما پسران فریدون که نزد پدر این‌گونه موارد را آموخته بودند، به سلامت جان به در برده، همراه همسرانشان نزد پدر باز می‌گردند.

پس فریدون در هیات ازدهایی بر سه پور خود پدیدار می‌شود و در پی آزمون پسران خود برمی‌آید و با توجه به نوع واکنش هر یک از سه پور خود، نامی بر آنها می‌نهد. پس از این فریدون، جهان را بین سه فرزند خویش تقسیم می‌کند و پس از مدتی، سلم و تور ناخر سند از تقسیم پدر، ایرج را می‌کشند. سپس منوچهر نواده‌ی ایرج تیغ، در سلم و تور می‌نهد و انتقام ایرج را می‌گیرد. پس از این عمر فریدون به پایان می‌رسد و منوچهر پس از او بر تخت

سلطنت می‌نشیند.

از آنجا که فریدون یکی از مهم‌ترین پادشاهان پیشدادی بوده، هم روایات مربوط به او و هم روایات شخصیت‌های در پیوند با او مثل ضحاک و کاوه اگرچه ساختار کلی *شاهنامه* را دارند، اما در گذر زمان، دستخوش دگردیسی‌هایی شده‌اند که در این جستار کوشش شده با واکاوی *اوستا* و متون پیش از اسلام، تواریخ دوره اسلامی و طومارهای نقلی، پرده از این دگردیسی‌ها برداشته شود و سیر تطور آنها نشان داده شود.

۱-۱- پیشینه‌ی پژوهش

اگرچه درباره‌ی فریدون و رویدادهای مهم عهد او، مقالات و آثار زیادی منتشر شده، اما درباره‌ی دگردیسی‌های روایات مربوط به او از *اوستا* تا طومارهای نقلی، اثر مستقلی تاکنون پدیدار نگشته؛ امری که نگارندگان در این جستار در پی تبیین آن هستند. به برخی از آثار مرتبط با موضوع این جستار اشاره می‌شود:

محمد رضا امینی (۱۳۸۱)، فریدون و ضحاک را تجلی‌های مختلف روان بشر می‌داند که با تعادل بین آن‌ها، فرایند فردیت شکل می‌گیرد. مختاریان (۱۳۸۷) برخی از سویه‌های اساطیر فریدون را هم در منابع پیش از اسلام و هم در تواریخ دوره‌ی اسلامی بررسی کرده است. مولایی (۱۳۸۸) بر آن است که نام فریدون با سه توان رزمی، پزشکی و افسونگری در پیوند بوده است که البته فرزند قائمی (۱۳۹۹) با رد این فرضیه، به درستی بر آن است که نام فریدون برخاسته از این است که سومین افشونده‌ی هئومه است. اکبری مفاخر (۱۳۹۵) در *شاهنامه‌های کردی*، به وجه گاوسواری فریدون اشاره کرده است. خطیبی (۱۳۹۰)، گناه فریدون را با پیکرگردانی پئوره به کرکس در پیوند می‌داند؛ اما کهریزی (۱۳۹۹)، پرواز فریدون به آسمان را گناه او قلمداد کرده است و اردستانی (۱۴۰۰)، با رد این مدعا، گناه فریدون را با تقسیم جهان بین سه پسرش مرتبط می‌داند. محمود جعفری دهقی و مجید پوراحمد (۱۳۹۲)، پیشینه‌ی فریدون را خدای طوفانی می‌دانند که گاو زاد و خود، گاوی نر است. ندا اخوان اقدم (۱۴۰۱)، به بررسی تطبیقی اسطوره‌ی فریدون و شاه لیر شکسپیر پرداخته است. چنانکه مشاهده شد، تنها مختاریان، کوشیده که تا حدی سیر تطور اسطوره‌ی فریدون را هم در منابع پیش از اسلام و هم در تواریخ دوره‌ی اسلامی بررسی کرده‌اند؛ هرچند طومارهای نقلی و منظومه‌های پهلوانی را بررسی نکرده است. از این رو، از منظر دگردیسی‌های شخصیت فریدون از *اوستا* تا طومارهای نقلی تاکنون پژوهشی جامع، پدیدار نشده است.

۲- نقد و بررسی

۱-۲- سیمرغ، ضحاک و روز شمار

بر خلاف روایت *شاهنامه*، در ماجرای فریدون و ضحاک، سیمرغ نیز حضوری فعال دارد؛ چنانکه در *طومار نقلی شاهنامه* چنین روایت شده که فریدون پس از پیروزی بر ضحاک و اسارت او، به بارگاه آمد و چنین در خواب دید که سیمرغ حکیم به او گفت: باید ضحاک را به جانب کوه دماوند بری و در آنجا چاهی است، او را در آن چاه در

بند کشی و طلسم بندی و باز آیی که الحال ضحاک را تیغ نکشد و خنجر کار نکند تا معامله‌ی او در قیامت ماند. پس فریدون به جانب کوه دماوند رفت و ضحاک را برده، در چاهی نگونسار به بند کشید. (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۰۸). در *طومار هفت لشکر* نیز چنین آمده که چون فریدون: «خواست سر از تنش جدا کند، ندا به گوشش رسید که سیمرخ گفته بود به یاد آر که ضحاک را مکش که کشتن او به دست تو نیست. باید دوالی از پشت او بکشی و دست او را به بدان ببندی که نتواند بند پاره کند. فریدون دوال از پشت ضحاک کشید و او را محکم بست و به فرموده‌ی سیمرخ در دماوند در چاهی انداخت و سنگ گرانی بر سر آن چاه نهاد». (افشار-مدائنی، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۷). کنشگری سیمرخ در اسطوره‌ی ضحاک، یا برخاسته از آب‌شخور دیگرگون طومارها است و یا با توجه به جایگاه والای سیمرخ در خاندان رستم، نقالان، به خاطر شیفتگی به این خاندان، سیمرخ را به جای سروش در *شاهنامه* وارد داستان فریدون کرده‌اند؛ ضمن آنکه فریدون و گرشاسپ جد رستم، هر دو از تبار جمشیدند (اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۲۱/۷۰) و از دید نقالان، توتم خاندان رستم، می‌توانسته برای فریدون نیز به کار رود. اینکه به جای سروش، سیمرخ بر فریدون ظاهر میشود و او را از کشتن ضحاک باز می‌دارد، شاهد پدیده «انتقال» در سیر تطور اسطوره هستیم؛ چنانکه در *بندهش* نیز این کیومرث است که بر اثر تازش اهریمن می‌میرد، اما در *شاهنامه* این امر به پور کیومرث، سیامک منتقل شده یا کارکیایی‌های گرشاسپ، به سام نریمان نسبت داده شده است. (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱۶)

از دیگر سو، پدیدار شدن سیمرخ در هیأتی انسانی و حکیمانه در طومارها، بی‌پیشینه نیست؛ چنانکه در فروردین‌یش ت، نیز هیأتی انسانی به خود می‌گیرد و نخستین کسی است که به آیین مزدیسنا گرویده است: «فروهر پاک‌دین سَن ت پسر آهوم ستوت را می ستاییم. نخستین کسی که با صد پیرو در این زمین ظهور کرد...» (اوستا، ۱۳۸۹؛ فروردین‌یشت، کرده، ۲۴: بند ۹۷). در بند ۱۲۶ از کرده‌ی ۲۷ این یشت نیز از سه تن پاک‌دین یاد شده که از خاندان سَن می باشند و فروهر آن‌ها ستایش شده است. در کتاب هفتم دینکرد نیز آمده که: «در میان دستوران راجع به سَن گفته شده است که او صد سال پس از ظهور دین متولد شد و دویست سال پس از ظهور دین درگذشت. او نخستین پیرو مزدیسناست که صد سال زندگانی کرد و با صد نفر از مریدان خویش بر روی این زمین به درآمد.» (پوردادود، ۱۳۵۶، ج ۲: ۸۲). از دیگر سو، در فروردین‌یشت با توجه به نام «سَن» و خاندان او که در *اوستا* او را پزشک - موبدی دانسته‌اند که در معبدی در البرز کوه سکونت داشته است، -saēna به معنای «دین‌مرد» دانا و حکیم و پزشک آورده شده است که از پیوند او با عنوان پزشک - موبد حکایت می‌کند. (یاحقی، قائمی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). از طرف دیگر، تقابل سیمرخ با ضحاک که دیو و دروجی بزرگ قلمداد می‌شده نیز می‌تواند متأثر از اساطیر ایران باشد؛ چنانکه در *زند و هومن یسن آمده*: «پیداست که هر شب اهریمن به دیوان دراید (گوید) که اندر جهان روید، نخست به دریا شوید، دریا را بخشکانید و به هوم سپید شوید، و همه را بخشکانید، چه چون مردمان درگذرند (میرند) بدان زنده

کنند دیوان و دروجان به دریا شوند سین مرغ بانگ کند، (دیوان) سست بباشند. به هوم سپید شوند، آن جا گر ماه ی سر از آب برآرد (دیوان) سست بباشند» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۶۴۶).

۲-۲- جنگ جادوان و شکستن طلسم ضحاک

در *طومار شاهنامه فردوسی*، چنین روایت شده که هنگامی که فریدون به جنگ ضحاک رفت، ضحاک ابتدا متوسل به جادوگری شد، اما چون جادو در فریدون اثر نداشت، پس به کمر بند و خنجر آبدار دست یازید. فریدون گرز گاوسر را برداشت و بر شانه ضحاک نواخت و به خاطر طلسمی که کاوه در پیشانی گرز گاوسر، کنده کاری کرده بود، طلسمی را که شیطان بر روی دوش ضحاک به صورت دو مار سیاه قرار داده بود، باطل کرد. از این رو، نه تنها مارها کشته شدند، بلکه شانه ضحاک هم شکست و چون بزرگان عقیده داشتند که ضحاک باید عذابی دردناک بکشد، او را غاری در دماوند به بند بستند. (سعیدی، ۱۳۸۱: ۴۰۱-۴۰۲). با توجه به اینکه در *شاهنامه*، سروشی بر فریدون نازل می‌شود و او را جادوگری می‌آموزد: «نهانی بیامختش افسونگری». (فردوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۲)، گویا نقالان یا به واسطه آبخوری دیگرگون، افسون و جادو را در شکست ضحاک نیز به فریدون نسبت داده‌اند و یا با توجه به پیوند بنیادین فریدون با جادوی سپید، شکست پتیاره‌ای چون ضحاک را بدون توسل به جادو، میسر نمی‌دانسته‌اند، چرا که در متون پهلوی نیز فریدون از نیروی جادویی خود در نبرد با مازن‌درها استفاده می‌کرد و چنان با آنها می‌جنگید، که وقتی نفس می‌کشید از بینی راست او تگرگ مانند سرمای زمستان و از بینی چپ او سنگ به بزرگی خانه‌ای بر سر دیوان خراب می‌شد که آنها را به شکل سنگ در می‌آورد (آموزگار، ۱۳۷۴: ۵۳). این نیز گفتنی است که از دیگر سو، باز نمود طلسم کاوه و ضحاک در *طومار شاهنامه*، بی‌پشتوانه نیست؛ چنانکه در *سامنامه*، سام در جستجوی پریدخت با دژی روبرو می‌گردد که طلسم جمشید است و ژندجادو در آن سکونت یافته است. (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۰) یا در *فرامرنامه کوچک*، ضحاک طلسمی برای فرامرز از خود بازگذاشته و علاوه بر هدایایی گرانبها برای فرامرز، اندرنامه‌ای نیز خطاب به فرامرز در طلسم خود انداخته است. از دیگر سو فرامرز شمشیر ضحاک را نیز به دست می‌گیرد و با این شمشیر، دشمنانش را در آوردگاه در هم می‌شکند. (مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۲۷)

۲-۳- مرگ ضحاک

در *شاهنامه نقالان* آمده است: «اگر تمام خلق دنیا با هم متفق شده، بر علیه فریدون نوزاد قیام کنند، نتوانند یک سر مو بر وی زیان رسانند؛ از این که او وارث تخت و تاج جمشید و قاتل ضحاک است». (زریری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۸۳). این روایت، در *احیاء الملوک سیستانی* هم که شامل تاریخ سیستان است، آمده است. (سیستانی، ۱۳۴۴: ۲۴). در برخی از منابع، مانند *تاریخ طبری*، ترجمه تفسیر طبری، *غرر اخبار*، *مختصر البلدان* و *الکامل ابن اثیر* (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۰)، *عجایب المخلوقات طوسی* (۱۳۹۱: ۱۳۱ و ۱۹۰) و *تاریخ بلعمی* (۱۳۸۶: ۱۹۲)، نیز از کشته شدن ضحاک به

دست فریدون سخن رفته است که با توجه به نظر نوری عثمانوف، مبنی بر بهره‌گرفتن بلعمی از شاهنامه ابوالمؤید بلخی، به نظر می‌رسد که این روایت، از شاهنامه ابوالمؤید بلخی به منابع بعدی راه پیدا کرده باشد. (نوری عثمانوف، ۱۳۵۴: ۳۱۸ و ۳۲۷، به نقل از ارزشنگی، ۱۳۹۹: ۷۸). در فردوسی‌نامه اما چنین آمده است که هنگامی که فریدون فهمید کاوه آهنگر لشکر کشیده، به او پیوست و ضحاک را شکست داد، او را برداشتند و به کوه دماوند بردند و در آنجا زندانی کردند. مارها، سر ضحاک را خوردند و ضحاک در همان دماوند مرد. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۱۴-۳۱۵).

این که بر خلاف روایت شاهنامه، در برخی از طومارها به کشته شدن ضحاک اشاره شده، البته امری بی‌پشتوانه و سرسری نیست و اتفاقاً بر مبنای روایتی اصیل‌تر و کهن‌تر بازنمایانده شده است، چرا که نمود هندی ضحاک، ویشورویه نیز به وسیله‌ی ایندرا کشته می‌شود و ایندرا به خاطر کشتن او، جاودانگیش را از دست می‌دهد. بنابراین بعید نیست که در اصل روایت ضحاک نیز او کشته شده باشد، اما بنا بر توجیه نظام آخرالزمانی آیین زرتشت، سپس‌تر روایت به بند بسته شدن او الحاق شده باشد؛ چنانکه چنگیز مولایی در همین راستا، بر آن است که بر خلاف تصور برخی از دانشمندان قایل به اصالت روایت بند ضحاک، در سنتهای اصیل‌تر و روایات کهن‌تر، ضحاک به دست فریدون کشته می‌شود و افسانه‌ی بعدی مربوط به اسارت ضحاک، از ساخته‌های متأخر محافل دینی زردشتی است. این محافل برای گردآوردن همه مظاهر شر و بدی و حضور و شرکت آنها در بازپسین نبرد کیهانی و شکست این قوا در پایان جهان طرحی داشتند و از آنجا که در اساطیر دینی مقدر است اهریمن به فرجام نابود گردد، تجسم این جهانی اهریمن نیز باید در پایان عمر این جهان نابود گردد تا هزاره؛ چنانکه در رساله پهلوی زند بهمن یسن تصریح شده، به سررسد و رستاخیز تن‌پسین به ظهور آید. (مولایی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). مولایی در مقاله دیگری نیز بر آن است که فعل *ganat* که در *اوستا* درباره ضحاک آمده، صرفاً در معنای کشتن کاربرد دارد. (همان: ۱۳۸۷: ۴۸۳).

۲-۴- طرح دوستی کاوه با ضحاک

در شاهنامه *تقالان* چنین آمده که ضحاک مکرر از زندان فریدون می‌گریخت و هر بار سربازان فریدون او را اسیر می‌کردند. بار آخر فریدون، ضحاک را با دوالی محکم بست. فریدون می‌خواست، ضحاک را بکشد، اما عده‌ای، مانع او شدند، چرا که هنوز خواستار ضحاک بودند و از فریدون خواستند تا او را در باغی حبس کند. فریدون ضحاک را در باغی حبس کرد. کاوه کم‌کم طرح دوستی با ضحاک را افکند و در نهایت، با حيله و تدبیری ضحاک را به دماوند برد و بنا بر دستور هوم عابد، ضحاک را در دماوند حبس نمود و پنج طلسم بر ضحاک استوار کرد. طرفداران ضحاک، وقتی کاوه را دیدند، با کاوه در جنگ شدند، اما فریدون با لشکری رسید و همه را در هم شکست. (زریری، رراسیاب به وسیله هوم پرهیزگار است).

اینکه در این روایت، بر خلاف شاهنامه، کاوه به نیرنگ با ضحاک طرح دوستی می‌ریزد و این هوم عابد است که

کاوه و فریدون را رهنمون می‌شود که ضحاک را در دماوند در بند کنند، نه سروش، گویا حاصل آمیختگی روایت در بند شدن افراسیاب به وسیله‌ی هوم در شاهنامه است و چون افراسیاب و ضحاک، هر دو از دهاوش و اهریمنی تلقی می‌شده‌اند، روایت در بند شدن افراسیاب به وسیله‌ی هوم، به بندی شدن ضحاک نیز تسری پیدا کرده و هوم، کاوه و فریدون را رهنمون می‌شود که ضحاک را در دماوند در بند کنند. اما دوستی کاوه با ضحاک نیز سراپا خرافه و بی‌بنیاد نیست، چرا که برخی از اندیشمندان، کاوه را معادل ایرانی توشتر، می‌دانند که همانطور که توشتر، صاعقه‌ی/گرز واجرا را برای ایندرا می‌سازد، کاوه نیز چون توشتر، خدایی است که احتمالاً گرز فریدون ضحاک‌کش را طراحی کرده است. (دریایی، ۱۳۷۶: ۲۷۹-۲۸۴). از این رو همانطور که در مه‌بهارات، توشتر پدر ویشوروپه است، آشنایی بین کاوه، معادل ایرانی ویشوروپه با ضحاک نیز جای تأمل دارد و بر خلاف دیدگاه صفا، که داستان کاوه را از «افسانه‌های محدث دوره‌ی اشکانی و ساسانی می‌داند» (صفا، ۱۳۸۴: ۵۷۰) و کریستن‌سن نیز معتقد است که انتساب درفش کاویانی به کاوه، صرفاً از یک سوء تفاهم زبانی ناشی شده است (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۵) و داستان کاوه را مربوط به دوره‌ی ساسانیان می‌داند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴، ۳۶)، با توجه به قدمت توشتر در مه‌بهارات، کاوه نیز اصالت دارد و دیرینه است.

۲-۵- نمرود جمشید (فریدون)

در روایت اخبار الطوال درباره‌ی فریدون، این‌گونه آمده که: «هنگامی که خداوند شداد و قوم عاد را نابود ساخت، پایه‌ی حکومت ضحاک سست و کار او نابسامان شد و کسی پیش نمرود، پسر کنعان پسر جمشیدشاه که در طول حکومت ضحاک، همراه پدرش در کوه دماوند بود، فرستادند و او پیش ایشان آمد و او را بر خود پادشاه ساختند و او تمام خویشاوندان ضحاک را در سرزمین بابل فرو گرفت و کشت و بر کشور و پادشاهی ضحاک پیروز شد و چون این خبر به ضحاک رسید، به سوی نمرود آمد که نمرود بر او پیروز شد و با گرز آهنی ضربتی بر فرق ضحاک زد و او را زخمی ساخت. سپس او را استوار بست و در غاری در دماوند افکند و غار را مسدود ساخت و پادشاهی برای نمرود استوار و پایدار شد و نمرود، همان کسی است که ایرانیان او را فریدون می‌نامند». (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۰-۳۲). در ادامه چنین آمده که: «گویند نمرود سه پسر داشت به نام‌های ایرج و سلم و طوس. نمرود پادشاهی و کشور خود را به ایرج وا گذاشت و سلم را به فرماندهی فرزندان و اعقاب حام و طوس را به سالاری فرزندان یافت گماشت» (همان: ۳۴). در مجمل‌التواریخ نیز به این امر تصریح شده که فریدون، همان نمرود است: «گویند فریدون نمرود بود و باز کیکاووس را هم نمرود گویند؛ یعنی که هم به آسمان خواست رفتن» (مجم‌التواریخ، ۱۳۹۹: ۱۱۸). احتمالاً وجه مشترک نمرود و فریدون، از آنجا حاصل شده که گویا هر دو به آسمان پرواز کرده‌اند؛ چون تیمه، نیز معتقد است که روایت اوستایی فریدون و پاورو، در اصل چنین بوده که پاورو، کشتی‌ران/وستا، همان پئوره، شاعر کشتی‌شکسته‌ی ودایی است که در دریایی توفانی گرفتار می‌شود و ثرئثونه، خود در هیأت یک کرکس پاورو را از میان امواج برمی‌گیرد و او را به پرواز کردن وامی‌دارد، ولی نمی‌تواند در خانه‌ی او فرود آید. ثرئثونه به اناهیتا متوسل می‌شود و

اناهیتا او را همراه پاورو در خانه‌ی او سالم بر زمین می‌نشانند. (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

۲-۶- پرواز ضحاک

در *البلدان* ابن فقیه همدانی روایتی درباره‌ی ضحاک آمده که بر خلاف روایت *شاهنامه*، به پرواز ضحاک و احیاناً فریدون در پی او اشاره دارد: «در تاریخ ایرانیان است که چون فریدون بیوراسب را از مغرب به مشرق آورد تا بندیش کند، به خوره‌ی اصفهان گذر کرد. در آنجا از کسانی خواست تا او چاشت خورد، بیوراسب را نگاه دارند و نیافت. پس گروه بسیاری از مردم را گرد کرد. باز نگهداری او نیارستند. آنگاه فریدون او را به چندین ستون و زنجیر بست و زنجیرها را به دور کوهی بیاورد و بر آن استوار بکرد و بنشست تا چاشت خورد. بیوراسب زنجیرها بکشید و ستون‌ها و کوه از جای برکند و با همان کوه به آسمان پرواز کرد. فریدون او را دنبال کرد و در شهر بهرریز که همان ری است، به او رسید». (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳). *البلدان* تنها متنی است که در آن به پرواز ضحاک سخن رفته است و به نظر می‌رسد که اختلاطی بین روایت‌های نمرود و اسطوره‌ی فریدون پیش آمده؛ چنانکه در *اخبار الطوال و مجمل-التواریخ*، آشکارا از فریدون به نمرود تعبیر شده (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۰-۳۲)، «مجمل‌التواریخ، ۱۳۹۹: ۱۱۸» و در *البلدان* نیز شاید چون پرواز به حریم خدایان، امری اهریمنی و تجاوز به قلمرو خدایان، تلقی می‌شده، به ضحاک نیز پرواز را نسبت داده‌اند؛ چنانکه پرواز کیکاووس به آسمان نیز در *شاهنامه*، اهریمنی تلقی شده است. از دیگر سو چون نمرود پادشاهی ظالم بوده، چه بسا از این روی برای او نیز چون نمرود، پرواز تصور کرده‌اند: «و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد. وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت می‌گویند: مثل نمرود، صیاد جبار در حضور خداوند و ابتدای مملکت وی بابل بود» (کتاب مقدس، ۱۳۸۳: ۱۶). از طرف دیگر، همانطور که ضحاک در سرزمین بوری یا بابل مستقر بوده و نمرود نیز در همین سرزمین می‌زیسته، زمینه‌ی اختلاط روایت‌های آن‌ها بیشتر فراهم آمده است: نام قدیم این شهر شنعار بوده است که عبرانیان به آن آرام‌النهرین می‌گفته‌اند و در بعضی از اسفار تورات بابل، زمین کلدانیان خوانده شده و از جمله اشخاصی که قبلاً در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند، نمرود پسر کوش بوده است. (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۵۰)؛ ضمن آنکه طبری نیز ضحاک را همان نمرود می‌داند: «و شنیده‌ام که ضحاک همان نمرود بود که ابراهیم خلیل‌الرحمان صلی‌الله‌علیه و سلم به روزگار وی تولد یافت» (طبری، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

۲-۷- ضحاک محبوب

بنابر *فردوسی‌نامه*، دلیل کشته نشدن ضحاک، دوست‌داری عده‌ای از مردم است که مانع کشته شدن او می‌شود. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۴۳). شاید در نگاه نخست، این پنداره‌ی فردوسی‌نامه، بی‌اساس و حاصل نگاه عوامانه تلقی کنیم، اما این نگاه پشتوانه‌های متعدد در گستره‌ی متون دارد و دلیل این امر را باید برخی از سویه‌های مثبت ضحاک در گستره‌ی متون دانست، چرا که بعید نیست ضحاک پیش از زرتشت، خدایی قدیس بوده باشد که به دلیل اصلاحات پسازرتشتی، هیأتی پلشت و پتیاره یافته باشد. در متون ایرانی، قدیمی‌ترین اشاره‌ی مربوط به نیک پنداشتن ضحاک و

حمایت و رضایت مردم از او در کتاب نهم دینکرد آمده است. هنگامی که دیوان به مازندران یورش می‌آوردند، مردم از فریدون گله‌مند می‌شوند که چرا اژی‌دهاکی که «خوب‌پادشاه» و مانع ترکتازی بیگانگان و رسیدگی‌کننده به ما بود، بزده؟ (مزداپور، ۱۳۷۶: ۶۴۳). رستمی اردستانی نیز برخی از وجوه مثبت ضحاک را در گستره‌ی متون گرد آورده است (اردستانی رستمی، ۱۳۹۷: ۱۶۳)؛ چنانکه در *تاریخ طبری* پس از تظلم کاوه به درگاه ضحاک، ضحاک قول جبران مافات می‌دهد و با وجود مخالفت مادرش، فرمان می‌دهد که نیازمندی بیشتر شهرها را برآورده سازد و به وعده‌های خود عمل کند. (طبری، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۴۰). در *مرزبان‌نامه* نیز با تصویری دادگرانه از ضحاک مواجهیم؛ چنانکه وقتی زنی هنبوی‌نام، به درگاه ضحاک متوسل می‌شود که چرا از خانه‌ی او سه مرد برده که خوراک ماران شود؟ ضحاک او را مخیر می‌کند که از میان شوی، پسر و برادرش، یکی را اختیار کند تا با خود ببرد. هنبوی، برادر را برمی‌گزیند، چون برای شوهر و فرزند بدلی هست، اما از پدر و مادر در گذشته، برادری به دست نمی‌آید. اما ضحاک هر سه تن را بدو می‌بخشد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۲). در *فاکمه الخلفا و مفاکمه الظرفا* نیز ضحاک در سیرت بهترین مردم و اندرونش، باصفاترین مردم و فضل او فراتر از دیگران به تصویر کشیده شده: ان الضحاک کان من احسن الناس سیره و اصفاهم سریره، قد فاق الناس فضلا و بلغ ذکرة الافاق عدلا. (ابن عرب‌شاه، ۲۰۰۱: ۱۱ به نقل از اردستانی رستمی، ۱۳۹۷: ۱۶۵). در *گرشا سپ‌نامه‌ی اسدی توسی*، نیز گرشا سپ، جد رستم در پیشگاه ضحاک هنرنمایی‌ها می‌کند و در رکابش شمشیر می‌زند و و شگفت‌تر آن که ضحاک گرشاسپ را به کشتن اژدهای شکاوندکوه برمی‌انگیزد. (اسدی توسی، ۱۳۹۳: ۷۱).

شگرف است همانطور که گرشاسپ، سپه‌سالار ضحاک بود و رستم به نیای خود ضحاک می‌بالید، فرامرز نیز پیوندی استوار با ضحاک دارد. در *فرامرنامه کوچک*، ضحاک در ردیف بزرگانی مثل جمشید و هوشنگ و طهمورث قرار دارد که طلسمی برای فرامرز از خود بازگذاشته و علاوه بر هدایایی گران‌بها برای فرامرز، اندرنامه‌ای نیز خطاب به فرامرز در طلسم خود اندوخته است. از دیگر سو فرامرز شمشیر ضحاک را نیز به دست می‌گیرد و با این شمشیر، دشمنانش را در آوردگاه در هم می‌شکند. (مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۳۵). شاید از همین رو بوده که کاوه‌ی فرودست به دربار ضحاک می‌رود و سخت برمی‌خروشد و با پاره کردن استشهدانامه‌ی ضحاک، پور خود را از او پس می‌گیرد و ضحاک خم به ابرو نمی‌آورد.

۲-۸- برماین و شیر دانش

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی فریدون پیوند او و خانواده‌اش با گاو است که می‌تواند بازتابی از زندگی کشاورزی در دوران هند و ایرانی باشد. (صفا، ۱۳۸۴: ۴۶۵-۴۶۶). نسب وی در متون پهلوی، با واژه‌ی گاو آورده شده و نوعی ارتباط با کشاورزی را نشان می‌دهد. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۳)؛ چنانکه در دینکرد هفتم نسب فریدون تا چند پشت به گاو می‌رسد. (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

با این که در شاهنامه، گاو برمایه فریدون را شیر می‌دهد و دایگی می‌کند، در کوشنامه شاهد اسطوره‌زدایی از این امر هستیم و گاو برمایه‌ی شاهنامه، در این حماسه، شخصیتی بسیار دانا و حکیم به نام برماین، وزیر سلکت است و به فریدون، دانش و آگاهی می‌آموزد. از این رو از گاو برمایه و شیرخواری فریدون از این گاو خبری نیست:

چنین گفت هر کس ز مردان مرد که از گاو برمایه او شیر خورد
 سخن گر تو از عام خواهی شنود ندانی شنودن بدان سان که بود
 همی شیر دانش نماید به راز همان گاه را گاو گویند باز
 فریدون از آن گاه دانش گشاد که برماین آن را به دانش نهاد

(ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۹۸)

تأویل برماین به وزیر سلکت و شیر دانش، اسطوره‌زدایی آشکاری است که در کوشنامه رخ داده؛ کما اینکه مارهای رسته بر دوش ضحاک نیز در در تاریخ طبری و غرر السیر، دو دمل یا پاره‌گوشت تلقی شده که ضحاک برای هراس انداختن در دل مردم وانمود می‌کرده که آن دمل‌ها مار هستند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۱)؛ (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۷) شگفت است که بر خلاف شاهنامه که گاوی برمایه نام، فریدون را شیر می‌دهد، در برخی متون، گاو برمایه نرینه است نه ماده و از این رو شیردادنش به فریدون در شاهنامه جای تأمل دارد؛ چنانکه در کتاب نهم دینکرد، سوتگرنسک، فرگرد بیستم بند ۲۴، از گاو نر برمایون سخن به میان آمده است. همچنین در تجارب الامم، آثار الباقیه و تاریخ طبری نیز جنسیت گاوی که فریدون ضحاک را به خونخواهی او می‌کشد، نر ذکر شده است. (م سکویه، ۱۳۸۲: ۶۴)، (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

۲-۹- گاوسواری فریدون

در طومار هفت لشکر هنگامی که فریدون به پادشاهی می‌رسد، پیری با تدبیر از او می‌خواهد که گاوی ابلق را به عنوان مرکب خویش انتخاب نماید. این گاو همان گاوپیست که مادرش، دایه‌ی فریدون بوده است. (افشار مدائنی، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵). در فردوسی‌نامه نیز مرکب فریدون گاو تلقی شده و فریدون، شاه گاو‌سوار خوانده شده است. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۳۲-۳۳). در برخی تواریخ نیز به گاو‌سواری فریدون اشاره شده است؛ چنان که در تاریخ طبرستان می‌خوانیم: «قدیم‌تر طرفی از اطراف طبرستان لارجان است که افریدون به دیه ورک که قصبه آن ناحیه است، در وجود آمد و چون آن طفل را سال از هفت بگذشت، خطام در بینی گاوان کردی و مرکب خود ساختی و به شکار می‌رفتی». (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۰۵-۱۰۶).

گاوسواری فریدون در طومارها و برخی از تواریخ دوره‌ی اسلامی را نباید یکسره برخاسته از ادب عامه و بی‌اساس پنداشت، بلکه با توجه به محوریت گاو در اسطوره‌ی فریدون بعید نیست که این پادشاه اسطوره‌ای که هم با شیر گاو برمایه بزرگ شده و هم گزری گاوسر دارد، گاو‌سوار هم بوده باشد؛ به‌ویژه که در روایتی حماسی به زبان گورانی، از غرب ایران، فریدون در هنگام نبرد با ضحاک، به یارانش دستور می‌دهد که گاوی سرخ را که در آن کوهسار است، برای او بیاورند و فریدون، سوار بر آن گاو به سوی ایران روان می‌شود تا ضحاک را از پای دریاورد. فریدون بی‌آن‌که سرش در آب فرو رود، سوار بر گاو از دریا می‌گذرد تا به کاخ ضحاک رود. (اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۱۳-۴۲). از دیگر سو، اسطوره‌ی فریدون و پیوندش با گاو برمایه و تقابلهش با ضحاک، می‌تواند باز نمود تقابل اهریمن با اهورا و کشتن گاو اوگ‌داد باشد و از این منظر نیز، گاوسواری او شگرف نیست. نکته‌ی دیگر در تأیید گاوسواری فریدون اینکه چنانکه او با آب و باران و ترسالی در پیوند است، در اساطیر بین‌النهرین، نیز خدای طوفان و باران، اداد همواره سوار بر ورزایی نمایانده می‌شد که آذرخشی در دستان اوست و باد و باران برکت‌بخشنده را به همراه می‌آورد. در واقع ورز، نشان ویژه‌ی او بود که تمثال او که سوار بر ورزاست، هنوز موجود است. (ژیان و همکاران، ۱۳۷۵، ۷۹).

در ریگ‌ودا نیز ابرهای باران‌زا صراحتاً به گاو تشبیه می‌شوند: «آنها (ابرها) که با نیروی خویش، وحشیانه مانند گاو‌هایی که از یوغ گریزانند، پراکنده می‌شوند. آنها با حرکت خویش سنگ آسمانی و کوههای صخره را می‌لرزانند.» (گزیده ریگ‌ودا، ۱۳۷۲، سرود ۱۴۶، بند ۴). هزیود نیز در توصیف جوامع گله‌دار بدوی اشاره می‌کند که آنها گاو را همان ابر باران‌زا می‌دانستند و چون خدایی می‌پرستیدند: «ورزا یا قوچ در نظر آنان نمایانگر آسمان خدای مذکر بود. هم او بود که باران را به چراگاهها نازل می‌کرد و آنان امعا و احشا قربانی‌هایی را که نثار این خدا می‌کردند، به فال نیک می‌گرفتند و بخت نیک خویش را بدان مربوط می‌دانستند.» (ژیان، ۱۳۷۵، ۱۱)

از این رو گاوسواری فریدون می‌تواند از این امر برخاسته باشد که گاو، وجه غالب اسطوره‌ی او و ضحاک است و در این اسطوره، شاهد تقابل گاو که نماد باروری است، با اژدها (نماد خشکسالی) هستیم و حتی در اساطیر هند، تریته آپتیه به جای زن‌ها، گاو‌هایی را که در بند ویشوروپه گرفتارند، آزاد می‌کند که آزادسازی دختران در بند یا گاوهای حبس شده، نمودگر چیرگی ترسالی بر خشکسالی و رهایی باران و ابرهای باران‌زاست. (بهار، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

۲-۱۰- ایرج حاصل ازدواج با دختر بهرام ابرکوهی / شهناز / ایران دخت

در شاهنامه، هنگامی که فریدون برای گرفتن کاخ ضحاک می‌رود و موفق به تصرف تاج و تخت او می‌شود، خواهران جمشید به عقد فریدون درمی‌آیند. حاصل ازدواج فریدون با شهرناز، زاده شدن سلم و تور و حاصل ازدواجش با ارنواز، زاده شدن ایرج بود.

اما در *فردوسی‌نامه*، به دنیا آمدن سلم و تور، حاصل ازدواج فریدون با دختران ضحاک دانسته شده و ایرج، ثمره‌ی ازدواج فریدون با دختر گنجور ضحاک، یعنی دختر بهرام ابرکوهی است. (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۷). مرشد عباس زریری نیز در *شاهنامه نقلان* ازدواج فریدون با دختران ضحاک را شرح داده و حاصل این ازدواج را سلم و تور دانسته است. ازدواج دیگر فریدون با دختر هوم عابد است و حاصل این ازدواج، فلک ناز، مادر گرشاسب پهلوان است و ازدواج دیگر فریدون با دختر بهرام ابرکوهی، گنجور ضحاک است که حاصل این ازدواج ایرج است. (زریری، ۱۳۹۶: ۲۴۰-۲۶۰). اما در *طومار نقالی شاهنامه*، به ازدواج فریدون با دختران جمشید اشاره شده است و سلم و تور، حاصل ازدواج فریدون با دلنواز و ایرج، حاصل ازدواج فریدون با شهناز دانسته شده است. (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

در برخی از کتب تاریخی نیز از زنان فریدون یاد شده است؛ چنانکه در *تاریخ حبیب‌السیر می‌خوانیم*: «چون مدت پنجاه سال از پادشاهی فریدون درگذشت، یکی از بنات ضحاک را به حباله نکاح درآورد و در مدت دو سال دو پسر از آن عورت در وجود آمد؛ یکی به تور موسوم شد و دیگری به سلم و این دو شاهزاده به حسب صورت و سیرت با ضحاک مشابهت داشتند و بعد از ایشان ایرج از ایران دخت که دختر یکی از عظماء عجم بود، تولد نمود و هم از مبادی ایام صبی و اوایل اوان نشو و نما انوار دولت و رشاد و آثار سعادت و سداد از بشره میمون و ناصیه همایون ایرج لامع و لایح گشت». (خواند میر، ۱۳۸۰، ۱۸۲). جز احتمال آبخخور دیگرگون این روایات، گویا کوششی آگاهانه در کار بوده که مادر سلم و تور از تبار ضحاک و اهریمنی جلوه داده شود و در مقابل، ایرج از تبار ایران‌دخت، شهناز یا دخت بهرام ابرکوهی، برآمده باشد و نژاده‌تر نمایانده شود تا سپس‌تر، معصومیت و قلندرمانی او در تقابل با سلم و تور بیشتر ملموس باشد.

۲-۱۱- پیوند سه پور فریدون با دختران شاه مصر و شرایط سه‌گانه

در *طومار نقالی شاهنامه*، ازدواج پسران فریدون، با دختران شاه مصر به کمک گرشاسب پهلوان صورت گرفته است. پشنگ شاه مصر، برای ازدواج دخترانش سه شرط دارد که ایرج، هر سه شرط را برمی‌آورد و هر سه برادر با سه دختر شاه مصر، نزد فریدون برمی‌گردند. شرط اول شاه مصر، این بود که مرکب کوه‌پیکر آدم‌خوار شاه مصر را زین کنند. شرط دوم، کشیدن کمان عاج بود. شاه مصر فرمود تا کمان را به مجلس آوردند. سلم آغاز کرد و کشیدن نتوانست. پس ایرج به دست گرفته، اول تا نیم کشید و بار دوم تمام کمان را کشید و صدای آفرین از حضار برخاست. پس شرط سوم، سرکشیدن زهر هلاهل بود. ایرج با آموختن اسم اعظم از پدرش، بر آن زهر حمله کرد و سر کشید و غشیان کرد و از برکت اسم اعظم، آسیبی به وجودش نرسید. (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۹). این که چه‌سان در یک تک‌متن، یمن به مصر بدل گشته، می‌تواند دلایلی دیگرگون داشته باشد؛ از آبخخور متفاوت گرفته تا دخل و تصرف

تقالان؛ اما نمی‌توان در این باره، چرایی آن را دقیق بررسیید، چون تفصیل ازدواج پسران فریدون در منابع پیش از شاهنامه نیست و فقط در دینکرت، پدرزن پسران فریدون، پختسرو (Paxtsrav) نامیده شده است. (نحوی، ۱۳۸۵: ۷)

اما شرایط سه‌گانه پادشاه مصر، ریشه در یک آیین کهن دارد که در جوامع بدوی، به شیوه‌های مختلفی، خواستگاران را می‌آزمودند تا هم شایستگی‌اش اثبات شود و هم چون بنا بر باوری زن‌سالارانه، ازدواج با دخت شاه، زمینه‌ی پادشاهی داماد تلقی می‌شد، این آزمون‌ها، تأیید شایستگی‌های شه‌ریار آینده بوده است. چنانکه در شاهنامه، قیصر روم که از پیوند دختش با گشتاسپ خرسند نبود، برای خواستگاران دو دخت دیگرش، آزمون کشتن گرگ بیشه فاسقون و اژدهای کوه سقیلا را شرط می‌گذارد. آزمون هوش پسران فریدون یا زال نیز نمونه‌ی دیگری است. در بانوگشسپ‌نامه، رستم برای خواستگاران دختش، آزمون فرش را برگزار می‌کند. در بهمن‌نامه، شرط آزمون با همای، برتری خواستگار در میدان نبرد در برابر او بود و وقتی دوبار مغلوب بهمن می‌شود، به ازدواج با او تن در می‌دهد. در اساطیر یونان نیز اینویون، به خواستگار دختش، اوریون می‌گوید که اگر درندگان جزیره کیوس را بکشد، مروپه را به او خواهد داد. شرط ازدواج با دختر زیبای اوینومانوس، پیروزی بر پدر دختر در مسابقه ارابه‌رانی بود. (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۳). از این رو شرایط سه‌گانه پادشاه مصر برای سه پور فریدون، بن‌مایه‌ای متکرر در گستره‌ی اساطیر است و اصالت دارد؛ هرچند شیوه‌ی آن دیگرگون و گاه برخاسته از ادب عامه است.

۲-۱۲- پرواز فریدون

در طومار هفت‌لشکر، طومار تقالی شاهنامه، طومار شاهنامه فردوسی و شاهنامه تقالان، فریدون، برای آزمون فرزندان، آن‌ها را به شکار فرستاده، خود در هیأت اژدهایی پدیدار می‌شود و سر راه ایشان را محکم برمی‌بندد. سلم و تور در برابر اژدها تاب نیاورده، بازمی‌گردند، اما ایرج به فراست درمی‌یابد که اژدهایی در کار نیست. پس مرکب برمی‌انگیزد و می‌گوید ای دلاور می‌دانم که اژدها نیستی، از راه ما برخیز تا برویم. فریدون از آن گفتگوی ایرج، در هیأت عقاب به هوا پرمی‌کشد و سه پور او به شکار می‌روند. (افشار، مدائنی، ۱۳۷۷: ۳۸).

این که چرا در برخی از طومارها از پرواز فریدون سخن رفته، البته بی‌مبنا نیست. در برخی متون پیش از اسلام، موضوع پرواز فریدون به گونه‌های دیگر مطرح شده است. در *اوستا*، برپایه‌ی آبان یشت، بند ۶۰ تا ۶۶، فریدون، پاروه، کشتیران ماهر را به صورت کرکس درمی‌آورد و او را وادار به پرواز می‌کند. پاروه سه شبانه‌روز، در آسمان در پرواز بود و نمی‌توانست فرود آید تا از اردوی سور آناهید یاری می‌طلبد و او فرودش آورد. (*اوستا*، ۱۳۸۹: ۹۰ - ۹۵)؛ هرچند در این روایت، احتمال این است که فریدون برای کمک به پاروه و غرق نشدن او، او را به پرواز درآورده است. (مولایی، ۱۳۸۸: ۱۶۳). از طرفی، تیمه داستان پاورو را با داستان ودایی پئور که یک شاعر و پیشگو است، یکی می‌داند. بر اساس این روایت ودایی، کشتی پئور شکسته و گرفتار امواج دریا شده و رو به آسمان یاری می‌طلبد. ایندرا در هیأت پرنده‌ای به سوی او پرواز می‌کند و سپس پرنده‌ی دیگری را به یاری پئور می‌فرستد تا به

خشکیش رساند. از این رو تیمه معتقد است که روایت او ستایی پاورو، در اصل چنین بوده که پاوروی کشتی‌ران اوستا، همان پوره‌ی شاعر کشتی شکسته است که در دریایی توفانی گرفتار می‌شود و ثرئثونه، خود در هیأت یک کرکس پاورو را از میان امواج برمی‌گیرد و او را به پرواز کردن وامی‌دارد، ولی نمی‌تواند در خانه‌ی او فرود آید. ثرئثونه به اناهیتا متوسل می‌شود و اناهیتا او را همراه پاورو در خانه‌ی او سالم بر زمین می‌نشانند. (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

چه نظر تیمه درباره‌ی این که فریدون خود را به شکل کرکس درآورده، درست باشد، چه درست نباشد، نمی‌توان نادیده گرفت که عنصر اصلی و بن‌مایه‌ی این داستان پرواز است. مطابق برداشت تیمه، این فریدون است که به پرواز درآمده است، وگرنه باید پذیرفت که قادر بوده دیگری را به پرواز درآورد و در هر دو حالت نشانی از پرواز در این داستان مبهم آمده که یادآور پرواز فریدون است. دیگر نشانه‌ای که می‌توان رنگی از پرواز فریدون در آن دید، شاهد دیگری در *البلدان ابن فقیه* است: «در تاریخ ایرانیان است که چون فریدون، ضحاک را از مغرب به مشرق می‌آورد تا بندی‌اش کند، ضحاک را به چندین ستون بست و زنجیرها را به دور کوهی استوار کرد، اما ضحاک زنجیرها بکشید و ستون‌ها و کوه‌ها برکند و به پرواز درآمد و فریدون او را دنبال کرد تا به او رسید». (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳)، که در این روایت نیز می‌توان چنین استنباط کرد که شاید فریدون نیز در پی ضحاک به پرواز درآمده باشد. از طرفی در *اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری*، فریدون با نمرود یکسان انگاشته شده است. (دینوری، ۱۳۹۰: ۳۲)، که این یکسان‌نگاری فریدون با نمرود نیز می‌تواند از این تصور برخاسته باشد که هر دو به آسمان پرواز کرده‌اند.

۲-۱۳- تقسیم کردن جهان با تیر و کمان

در *طومار هفت لشکر و طومار تقالی شاهنامه*، فریدون با تیر و کمان و پرتاب تیر، سه پور خود را می‌آزماید و بنا بر توانایی آن‌ها، جهان را بینشان تقسیم می‌کند. سلم و تور به جانب ولایات خود تیری را رها می‌کنند و با پرتاب تیر، مرز خویش را مشخص می‌کنند و ایرج در کنار فریدون، در ایران می‌ماند و پادشاهی اقلیم‌های ایران به ایرج می‌رسد (افشار مدائنی، ۱۳۷۷: ۵۳)، اما در *فردوسی‌نامه*، *طومار شاهنامه فردوسی* و *شاهنامه‌ی تقالان* مرشد عباس زریری، تنها از تقسیم ولایت‌ها بین پسران فریدون، به دست فریدون حکایت شده است و اشاره‌ای به چگونگی این امر ندارد؛ چنانکه در *شاهنامه* نیز به مبنای مشخصی برای تقسیم جهان بین سه پور فریدون اشاره نشده است. (فردوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۷).

این که در برخی از طومارها، تقسیم جهان به واسطه‌ی پرتاب تیر و کمان شکل گرفته، احتمالاً از آنجا ناشی شده که در برخی از متون از جمله *غرر الاخبار ثعالبی*، فریدون با تقسیم جهان میان پسران، باعث رشک‌ورزی برادران به هم و در نهایت کشته شدن ایرج بی‌گناه می‌شود. (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۴۲)، از این روی در برخی از طومارها، کوشش شده که منطقی برای تقسیم جهان به وسیله‌ی فریدون تبیین شود؛ چنانکه در *ایاتکار جاماسپیک* نیز فریدون بر اساس کنش

سه پور خود و ماهیت خواسته‌هایشان، جهان را بین آن سه تقسیم می‌کند: « فریتون را سه پسر به نام سلم، توز و ایرچ بود. هر سه را خواند تا به ایشان بگوید سراسر گیتی را میان شما بخش می‌کنم. هر یک از شما بگوید چه را می‌پسندد، تا آن را به او دهم. سلم خواسته‌ی بسیار، توز دلیری و ایرچ که فرّه کیان داشت، داد و دین خواست. فریتون گفت: باشد که هر یک از شما آنچه را خواست به او رسد. به سلم، سرزمین روم را داد که بر دریا بود؛ به توز ترکستان و بیابانی را داد که بر دریا بود؛ و ایران شهر و هند تا کنار دریا نصیب ایرچ شد». (دومزیل، ۱۳۸۳: ۲۸)

اگر چه در منابع اوستایی به طور مستقیم به این داستان اشاره‌ای نشده است، ولی این داستان قدمت زیادی دارد؛ چنانکه وست معتقد است که بخش کردن جهان، یک بن‌مایه‌ی مکرر هند و اروپایی است (west, 1885: 119) و داستان تقسیم جهان میان زئوس و برادران خود، در اساطیر یونان نمونه‌ای از آن است. (هومر، ۱۳۷۸: ۴۶۵-۴۶۶). ذبیح الله صفا اسطوره‌ی فریدون و بخش کردن جهان را برگرفته از سکاها می‌داند. (صفا، ۱۳۸۴: ۴۷۱-۴۶۹). در متون پهلوی نیز به این امر اشاره شده؛ چنانکه در بندهش، سلم و تور، ایرچ و نوادگان او را می‌کشند. (بهار، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

دومزیل (Dumezil) تقسیم زمین میان سه فرزند فریدون را با داستان ییاتی (Yayati) هندی که زمین را به پنج قسمت بین پنج فرزند خود بخش می‌کند، مقایسه می‌کند. او این تقسیم‌بندی را در پیوند با سه طبقه‌ی اجتماعی توضیح می‌دهد: داد و دین که یادآور طبقه موبدان است با ایرچ که به واسطه‌ی برخورداری از فره کیانی، جانشین به حق فریدون بود، مرتبط است. قدرت و نیرو، نشانه‌ی جنگجویان، با تور و خواسته و ثروت، نشانه‌ی واستریوشان، با سلم ارتباط دارد. (مختاریان، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

با توجه به نظریه‌ی وست، مبنی بر اینکه تقسیم سرزمین بین سه پسر، یک بن‌مایه‌ی مکرر هند و اروپایی است، بدیهی است که این امر، در اسطوره‌ی فریدون نیز اصالت دارد، اما به نظر می‌رسد که تقسیم با تیر و کمان، روایتی متأخر است که خواسته‌اند با این رویکرد، منطق کار را بیش بنمایانند و البته بعید نیست در این امر، از اسطوره‌ی آرش نیز متأثر شده باشند.

۲-۱۴- باج‌خواهی ایرچ از سلم و تور

در شاهنامه سیر روایت به شکلی است که سلم و تور بر بهره‌ی ایرچ رشک می‌ورزند و در پی کشتن او، توطئه می‌چینند و در فرجام ایرچ را که چهره‌ای معصوم و بی‌گناه در شاهنامه دارد، جان می‌گیرند. اما در برخی از متون ماجرا از لون دیگری است؛ چنانکه در کوش‌نامه، این ایرچ است که ابتدا پا از گلیم بیش دراز می‌کند. بنا بر کوش‌نامه، ایرچ از سلم و تور تقاضای باج و خراج می‌کند و بدین سبب خشم تور برانگیخته شده و به برادرش سلم، نامه می‌نویسد تا با ایرچ وارد جنگ شوند. (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۶۴۰).

در طومار شاهنامه نقلان، اما دلیل رشک‌ورزی برادران بر ایرچ، زیبایی و اصیل‌زادگی ایرچ و این‌که ایرچ پادشاه ایران بود، دانسته شده است. (زریری، ۱۳۹۶: ۲۷۰ - ۲۸۰). در طومار هفت‌لشکر اما علاقه‌ی وافر فریدون به ایرچ

یکی از دلایل رشک‌ورزی سلم و تور بر ایرج خوانده شده است. (افشار مدائنی، ۱۳۷۷: ۳۴) و در *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، دلیل حسادت برادران، تقسیم ناعادلانه‌ی پدر و رسیدن کشور ایران به ایرج عنوان شده است. (سعیدی، ۱۳۸۱: ۵۵). این که در *کوش نامه*، این ایرج است که باج‌خواهی می‌کند و زمینه‌ی رشک و خشم دو برادر را فراهم می‌آورد، از آن روی است که تقسیم جهان به وسیله‌ی فریدون و دادن سهم چرب‌تر به ایرج، از همان عهد قدیم، با چون و چرا همراه بوده است، طوری که حتی در *غرر اخبار ثعالبی*، چنین آمده که چون فریدون از روی هوی و هوس و نه تدبیر، فرزند کوچک‌تر را بر فرزند بزرگ‌تر ترجیح داد، مرتکب گناه شده است. (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۹؛ ۱۹۶۳: ۴۲) و از دیگر سو، در *مینوی خرد* و *روایت پهلوی*، نیز به گناه‌کاری فریدون اشاره شده است. (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۳۲)، *روایت پهلوی*، (۱۳۶۷: ۵۷) و *بدیهی* است که با این اوصاف، در برخی از متون، ایرج باشکونه به تصویر کشیده شده باشد.

۲-۱۵- یاری‌خواهی از گرشاسب در نبرد با سلم و تور

بنا بر *طومار شاهنامه فردوسی*، فریدون در نبرد با سلم و تور، نامه‌ای به گرشاسب در زابل می‌فرستد و از او یاری می‌طلبد. (*طومار شاهنامه فردوسی*، ۱۳۸۱: ۱۱۰). اگرچه آیدنلو بر آن است که این روایت در ۲۷ بیت، به خطی غیر از خط متن نسخه، در حاشیه دست‌نویس سن‌ژوزف الحاق شده است. (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۵۵) و با توجه به اینکه این ابیات در هیچ یک از نسخ دیگر موجود نیست، احتمالاً این روایت روایتی شفاهی است که به تقلید از الگوی یاری‌خواستن شهریارانی مانند کاووس و کی‌خسرو از رستم در بخش‌های دیگر *شاهنامه* ساخته شده است. (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۵). اما به نظر نمی‌رسد که این امر، تقلیدی باشد، چنانکه مشابه این روایت را در *کوش نامه* هم می‌بینیم. زمانی که سپاه شکست‌خورده ایران به سرکردگی قباد از نبرد کوش باز می‌گردد، فریدون می‌خواهد که از گرشاسب، نریمان و قارن در مقابله با کوش کمک بگیرد. (ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۴۹۵) همچنین، در *مجم‌التواریخ* هم، فریدون، گرشاسب و نریمان را برای نبرد، به ترکستان می‌فرستد. (مجم‌التواریخ ۱۳۱۸: ۴۱). در *تاریخ سیستان* هم فریدون، گرشاسب و نریمان را نزد خود می‌خواند و نریمان را به نبرد با چینیان گسیل می‌کند. (تاریخ سیستان، ۱۳۵۲: ۵ و ۶، به نقل از ارزشنگی، ۱۳۹۹: ۷۸). از این روایت *طومار شاهنامه فردوسی* می‌تواند روایتی اصیل باشد.

۲-۱۶- گناه فریدون

هر چند در *شاهنامه* از خطا یا گناهی برای فریدون نام برده نشده، در دیگر متون، گاه به ناسپاسی فریدون به یزدان و گناه او اشاره شده است. مهم‌ترین سندی که درباره‌ی گناه فریدون در دست داریم، *مینوی خرد* است که در آن دو بار به گناه فریدون اشاره‌ای کلی شده است؛ نخست در بندهای ۲۷ و ۲۸ از پرسش هفتم *مینوی خرد*، در این باره چنین آمده است: «اورمزد، جمشید و فریدون و کاووس را بی‌مرگ آفرید و اهریمن، آنها را چنان تغییر داد که معروف است. (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۳۲). جایی دیگر از همین کتاب بند ۲۱ از پرسش ۵۶، باز هم از این سه شاه با عنوان کسانی که بهره‌ی کمی از خرد به آنها رسیده و در نتیجه بهشت را نیافته‌اند، یاد شده است. (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۶۶). علاوه

بر مینوی خرد در روایت پهلوی، نیز به گناهکاری فریدون اشاره شده است که چون هرمزد، فریدون را به دین برانگیخت، فریدون، هرمزد را تحقیر کرد. پس به سبب این تحقیر، پیری بر او فرود آمد و نتوانست تن خویش را نگه دارد. (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۷).

طبق برخی متون از جمله غرر الاخبار ثعالبی، فریدون با تقسیم جهان میان پسران، باعث رشک‌ورزی برادران به هم و در نهایت کشته شدن ایرج بی‌گناه می‌شود. (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۴۲). نخستین بار، وست، گمراهی فریدون به دست اهریمن را با تقسیم جهان میان پسران و کشته شدن ایرج به دست دو برادر دیگر، مربوط دانست و پس از او، تفضلی در تعلیقاتش بر مینوی خرد، به نظر وست اشاره می‌کند و متن ثعالبی را تایید می‌کند. (کهریزی، ۱۳۹۹: ۳۴-۵۶). در متن کوشش‌نامه هم به صورت غیر مستقیم فرد خطاکار ایرج دانسته شده و او بود که نخست‌بار از برادران باج می‌خواهد و همین باج‌خواهی سبب کشته شدن او می‌شود. (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۶۴۰).

در اخبار الطوال هم از سرکشی فریدون یاد شده است و او را هم جایگاه نمرود دانسته که گنااهش به آسمان رفتن و جنگ با خدای آسمان بود: «نمرود که ایرانیان او را فریدون می‌نامند، در آخر پادشاهی خود سرکشی آغاز و به علم نجوم توجه و منجمان را از گوشه و کنار زمین جمع کرد و با پرداخت اموال، ایشان را به خود نزدیک ساخت. هفت تن از خاندان خود را هم برگزید و به ایشان لقب «کوهبارین» که به معنی برگزیدگان است، داد و کارهای خود را به ایشان واگذاشت و هر یک از ایشان را به کاری گماشت. آزر پدر ابراهیم (ع) هم یکی از آن هفت تن بود، خاور و باختر زمین فرمان‌بردار نمرود بودند.» (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۰-۳۲)

خطیبی ناسپاسی فریدون را مربوط به کاربرد نادرستش از علم جادو دانسته و گفته فریدون اگر خطاکار باشد، به این دلیل است که از علم جادوی خود در راه غیر ایزدی استفاده کرده است و شاهد مثال این ماجرا را همان داستان پاروه کشتی‌ران می‌داند و معتقد است که فریدون در جهت غیر ایزدی پاروه را به شکل کرکس در آسمان به پرواز مجبور کرده است. (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۲۰۰).

کهریزی، گناه فریدون را مانند کاووس و جمشید، به آسمان رفتن دانسته و همچنین نشان داده است که فریدون در روایات کهن و آیین‌های نجومی پیش از زرتشتی، به دلیل رفتن به آسمان گناهکار دانسته شده و با رواج آیین زرتشتی و تدوین‌های نهایی داستان ملی، داغ گناه از چهره‌ی فریدون زدوده شده است و روایات مربوط به آن نیز از بین رفته است و این گونه است که چرخشی در شخصیت فریدون دیده می‌شود. (کهریزی، ۱۳۹۹: ۳۲-۵۲)؛ دیدگاهی که اردستانی رستمی آن را مردود تلقی کرده و همان تقسیم جهان را گناه فریدون دانسته است. (اردستانی رستمی، ۱۴۰۰: ۴۶-۱۷). این که چرا در کنار کیکاووس و جمشید، فریدون نیز گناه‌کار تلقی شده، نیازمند تحقیقی جداگانه است، اما گویا یلان سترگ را در مبادرت به بزه، گزیری نیست؛ چنانکه دوزیل خاطر نشان می‌کند که: «جنگجو حتی

اگر ایزد باشد، از برای سرشت خویش، دست خوش بزهکاری است. جنگجو با کارکرد خود و برای آسایش همگان ناگزیر به ارتکاب بزه است. اما دیری نمی‌پاید که از این محدوده پا فراتر می‌نهد و برخلاف آرمان‌های هریک از کارکردهای سه‌گانه که در بردارنده‌ی کارکرد خود وی نیز است، بزه می‌کند. «دومزیل، ۱۳۸۶ ب: ۱۴۶».

۴. نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن واکاوی روایت‌های فریدون در متون پیش از اسلام، شاهنامه، تواریخ دوره اسلامی و طومارهای نقلی روشن شد که با فاصله گرفتن از اصل اسطوره، دگردیسی‌هایی در دیگر متون دیده می‌شود که در شاهنامه نشانی از آنها نیست و این امر می‌تواند حاصل آبخور دیگرگون این روایت‌ها یا دخل و تصرفاتی باشد که در گذر زمان حادث شده است. برای نمونه دگردیسی گاو برمایه به برمین، دستور سلکت و تعبیر شیرخوارگی فریدون به شیر دانش در کوشنامه، آشکارا اسطوره‌زدایی است که با توجه به فاصله گرفتن از اصل اسطوره و رشد خردباوری، امری معمول است؛ چنانکه اژی دهاک/وستا نیز در هیات یک پادشاه ظالم یا گندرو او ستایی نیز در هیات کندرو، پیشکار ضحاک در شاهنامه نمود یافته است. در مواردی شاهد «انتقال» در سیر تطور اسطوره اسطوره هستیم؛ برای نمونه به جای سروش، این سیمرغ است که بر فریدون ظاهر می‌شود و او را از کشتن ضحاک بازمی‌دارد، یا فریدون در هیات نمرود جمشید پدیدار می‌شود و یا به جای دختران سرو، شاه یمن، این دختران پادشاه مصر هستند که با سه پور فریدون ازدواج می‌کنند؛ چنانکه در بندهش نیز این کیومرث است که بر اثر تازش اهریمن می‌میرد، اما در شاهنامه این امر به پور کیومرث، سیامک منتقل شده یا کارکیایی‌های گرشاسپ، به سام نریمان نسبت داده شده است. در برخی موارد شاهد روایت اصیل‌تری در طومارهای نقلی هستیم؛ چنانکه بازنمود مرگ ضحاک در برخی از طومارها، از این رو است که برخلاف تصور برخی از دانشمندان قایل به اصالت روایت بند ضحاک، در سنتهای اصیل‌تر و روایات کهن‌تر، ضحاک به دست فریدون کشته می‌شود و افسانه‌ی بعدی مربوط به اسارت ضحاک، از ساخته‌های متأخر محافل دینی زردشتی است یا شرایط سه‌گانه پادشاه مصر برای ازدواج دخترانش با سه پور فریدون ریشه در یک آیین کهن دارد که در جوامع بدوی، به شیوه‌های مختلفی، خواستگاران را می‌آزمودند تا هم شایستگی‌اش اثبات شود و هم چون بنا بر باوری زن سالارانه، ازدواج با دخت شاه، زمینه‌ی پادشاهی داماد تلقی می‌شد، این آزمون‌ها، تأیید شایستگی‌های شهریار آینده بوده است. اشاره به پرواز فریدون نیز اگرچه در شاهنامه نیست، اما تیمه معتقد است در اسطوره فریدون و پاورو، فریدون در هیات پرنده‌های پاورو را رهایی می‌بخشد. در برخی موارد اما شاهد اسطوره‌زایی هستیم؛ چنانکه در برخی متون از پرواز ضحاک سخن رفته، در حالی که در متون پیش از اسلام و شاهنامه، این امر بی‌پیشینه است؛ هرچند در البدان به این امر اشاره شده است و بعید نیست روایت‌های نمرود با ضحاک و داستان فریدون آمیخته باشد؛ چنانکه در اخبار الطوال و مجمل‌التواریخ، نیز از فریدون به نمرود تعبیر شده است. محبوبیت ضحاک دیگر انگاره‌ای است که در تناقض با چهره‌ی او در شاهنامه و

اوستاست، اما گویا این امر ریشه در شخصیت مثبت پیشازرتشتی ضحاک دارد؛ چنانکه در *وندیداد*، *تاریخ طبری*، *گرشاسپنامه*، *فرامرنامه کوچک* و *مرزبان‌نامه*، سوبه‌های مثبتی از ضحاک به نمایش گذاشته شده است. گاو سواری فریدون نیز که در متون متاخر گزارش شده، اگرچه در *شاهنامه* به این امر اشاره نشده، اما در حماسه‌های گورانی، به وضوح شاهد گاو سواری فریدون هستیم و این امر بیش از پیش، بازمود گاو را در اسطوره‌ی فریدون برجسته می‌کند. در مواردی دگردیسی روایت، حاصل متفاوت بودن آبشخور آنهاست؛ چنانکه در برخی متون برخلاف سیمای معصوم ایرج در *شاهنامه*، به باج‌خواهی ایرج از سلم و تور اشاره شده؛ برای نمونه در *کوشنامه* با روایتی مواجهیم که ایرج ابتدا پای از گلیم فراتر می‌نهد و از دو برادر خود باج می‌طلبد؛ ضمن آنکه در *غرر اخبار ثعالبی*، نیز چنین آمده که چون فریدون از روی هوی و هوس و نه تدبیر، فرزند کوچک‌تر را بر فرزند بزرگ‌تر ترجیح داد، مرتکب گناه شده است. در مواردی نیز در دگردیسی اسطوره‌ی فریدون، شاهد «حذف» هستیم؛ برای نمونه، در *شاهنامه* هیچ اشاره‌ای به گناه فریدون نشده، در حالی که در مینوی خرد و *روایت پهلوی*، به گناه‌کاری فریدون اشاره شده است؛ چنانکه در اسطوره‌ی آفرینش نیز فردوسی هیچ اشاره‌ای به مشی و مشیانه نکرده و سیامک را فرزند مستقیم گیومرث دانسته است. از این رو به نظر می‌رسد که فردوسی یا منابع او مصلحت ندانسته‌اند دامن پادشاهی آرمانی چون فریدون به گناه آلوده باشد.

منابع و مآخذ:

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- (۱۳۸۳). «نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی». *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۴، صص ۳۶-۷.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*. تهران: سخن.
- (۱۳۹۱). *طومار نقالی شاهنامه*. تهران: به‌نگار.
- (الف ۱۳۹۴). «برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپ‌های شاهنامه». *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۰۰-۵۰.
- (۱۳۸۷)، «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۶۰، ۱-۲۳.
- (۱۳۸۵)، «ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی»، (مطالعات ایرانی)، ش ۱۰؛ ۱-۳۱.
- ابن فقیه همدانی. (۱۳۴۹). *البلدان*. ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- اخوان اقدم، ندا. (۱۴۰۱). «مقایسه تطبیقی داستان فریدون در شاهنامه فردوسی و شاه لیر شکسپیر با رویکرد اسطوره‌شناسی». *مطالعات ایرانی*، ش ۴۲، صص ۱-۲۷.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۷). *ضحاک شاهنامه*. تهران: نگاه معاصر.
- (۱۴۰۰). «درباره بنیاد گنوسی گناه (نادانی و ناسپاسی) فریدون». *شاهنامه و زبان فارسی*، صص ۱۷-۴۶.
- ارژنگی، کامران. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل منابع داستان‌های مشترک طومارهای جامع نقالی و شاهنامه فردوسی. پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی محمد جعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسدی طوسی. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهموری.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۸۵). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: شرکت سهامی.
- افشاری، مهران، مدائنی. (۱۳۷۷). *طومار جامع نقالان (هفت لشکر)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۵). «شاه گاوسوار». *پژوهشنامه ادب حماسی*، ش ۲۱، صص ۱۳-۴۳
- امینی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۲، پیاپی ۳۴، صص ۵۳-۶۴
- ایرانشان ابن ابی الخیر. (۱۳۷۷) *کوشنامه*. به کوشش جلال متینی، تهران: علمی.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۵). «شاه گاوسوار». *پژوهشنامه ادب حماسی*، شماره ۱۲، صص ۱۳-۴۲.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹) *فردوسی‌نامه*، تهران: علمی.
- *اوستا*. (۱۳۸۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- *تاریخ سیستان*. (۱۳۵۲). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: مؤسسه خاور.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- جعفری دهقی، محمود، پوراحمد، مجید. (۱۳۹۲). «گزر گاوسر فریدون و منشاء آن». *ادب فارسی*، ش ۲، صص ۳۹-۵۶.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «آیا فریدون به یزدان ناسپاس شد؟». *مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۸۳-۲۰۰.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). *حبیب‌السیر*. به کوشش جلال همایی، تهران: خیام.

- دریایی، تورج. (۱۳۷۶). «سهم منابع هند و اروپایی در شناخت شاهنامه: هویت کاوه آهنگر». *ایران‌شناسی*، سال نهم، ش ۳۴: صص ۲۸۴-۲۷۹.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). *سرنوشت جنگجو*. ترجمه‌ی مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران، قصه.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۹). دینکرد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیری، مرشد عباس. (۱۳۹۶). *شاهنامه‌ی تقالان*. تهران: ققنوس.
- ژیران، ف، لاکوئه، گ، دلاپورت، ل. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر آشور و بابل*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز
- سعیدی، مصطفی، هاشمی، احمد. (۱۳۸۱). *طومار شاهنامه فردوسی*. تهران: خوش‌نگار.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فردوسی. (۱۳۹۰). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۹). «چرا فریدون سومین است». *جستارهای زبانی*، شماره ۲، صص ۳۳۸-۳۶۰.
- *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*. (۱۳۸۳). ترجمه فاضل‌خان همدانی و ویلیام گلن، هنری مرتن، چ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۴). *کاوه آهنگر و درفش کاویانی*. ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری
- کهریزی، خلیل. (۱۳۹۹). «گناه فریدون». *آیینه میراث*، شماره ۶۷، صص ۳۲-۵۲.
- گزیده سروده‌های ریگ ودا (۱۳۷۲) به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سعید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: نقره
- *مجم‌التواریخ و القصص*. (۱۳۹۹). به تصحیح و تحقیق اکبر نحوی، تهران: سخن.
- مختاریان، بهار. (۱۳۸۹). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه*. تهران: آگه.
- مرزبان فارسی، رفیع‌الدین (۱۳۹۹)، *فرامرزنانه کوچک*، به کوشش ابوالفضل خطیبی، رضا غفوری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار و سخن
- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*. به تصحیح محمد حسین تسبیحی، تهران: اساطیر.
- مولائی، چنگیز. (۱۳۸۷). «نیروی سه‌گانه فریدون در روایات اساطیری و سنت‌های حماسی ایران». *جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب*، به کوشش زهره زرشناس و ویدا نداف، تهران: طهوری، صص ۱۵۹-۱۸۵

-(۱۳۸۷)، راز بندی شدن ضحاک در سنتهای دینی و حماسی ایران، جشن نامه استاد اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
-(۱۳۸۸). «معنی نام فریدون و ارتباط آن با سه نیروی او در سنت‌های اساطیری و حماسی ایران». *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶۷، صص ۱۵۱ - ۱۷۴.
-(۱۳۸۹). «بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو برمایه در متن‌های ایرانی». *نامه‌ی فرهنگستان*، شماره ۳، صص ۱۰۷ - ۱۲۹.
- مسکویه، ابی علی احمد بن محمد (۱۳۸۲) *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. تحقیق سید کسروی حسن. الجزو الاول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مهدی پور، محمد. (۱۳۹۰). «تحقیق تطبیقی داستان حضرت یعقوب (ع) و فریدون و فرزندان آنان». *گوهر گویا*، شماره ۵، صص ۹۹-۱۲۴.
- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۹). *روایت پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نحوی، اکبر. (۱۳۸۵). «درباره‌ی چند نام عربی در شاهنامه». *شاهنامه پژوهی*. دفتر اول، صص ۱ - ۱۱.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۹). *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی علی شاه.
- نوری عثمانوف، محمد. (۱۳۵۴). «خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های مأخذ فردوسی». *جشن‌نامه محمد پروین گنابادی*. تهران: توس.
- هومر. (۱۳۷۸). *ایلیاد*. ترجمه‌ی سعید نفیسی. تهران: نگاه ترجمه و کتاب.
- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*، تهران: انتشارات اساطیر.
-
- West, E. West. (1885). *The Sacred Books of East*. Vol 24. Edited by Max Muller, Oxford, University Press.

An analyzing the transformations of Fereydon's narratives from Avesta to Naqali scrolls

Abstract:

After analyzing the narrations of Fereydon in the Avesta and pre-Islamic texts, the Shahnameh, the histories of the Islamic period, and the Naqali scrolls, it

became clear that although in general, the narrations of these texts are similar with the Shahnameh, there are some transformations in these texts compared with the Shahnameh. we can see that this is either the result of different sources of these traditions, or the result of interferences that have made their way to these texts by moving away from the mythological context of the narration. For example, it is Simorgh who prevents Zahak from being killed so that his dealings remain until the Day of Resurrection, or Kaveh plans to befriend to Zahak and takes him to Damavand with cunning and tact, and according to Hum's order, he imprisons him in Damavand and puts five spells on him. Another case is that Zakhak flies with a mountain tied to it, and Fereydoun finds him again in the city of Bahrriz. On the other hand, it is Iraj who demands ransom from Salm and Tor and creates the ground for enmity, and the division of the world is also carried out by the test of throwing arrows and bows, or, contrary to the Shahnameh, Barmayann is the minister of Salkat that Fereydon, drinks his milk of knowledge.

Key words: folkelore, history, Shahnameh, Naghali scrolls, Fereydoun